



یادداشت آیت الله جوادی آملی درباره ماجرای نامه امام به گورباچف

نامه‌ای به کشور جان، بی‌نگاه به جغرافیای خاک

۴ پیام به آقای گورباچف تسلیم نشود، بلکه جمله به جمله برای او خوانده و ترجمه شود و بعد از پایان قرائت و ترجمه، تسلیم او گردد، تا نکوید در فرصت بعد پیام را مطالعه میکنم، و اگر احتیاج به توضیح یا استدلال داشت، همانجا توضیح داده شود

۵: آنجا که باید پیام کاملاً به اتحاد جماهیر شوروی ابلاغ شده باشد، گذشته از متن فارسی که مرقوم شریف حضرت امام (قدس سره) بود، ترجمه انگلیسی، که زبان رایج دنیاست، در کنار آن تعبیه شد

چون این پیام گرچه برای رهبر شوروی بود، ولی پیام «جهانی» بود؛ زیرا مضمون آن این بود که ما همه مسلمانان جهان را همانند خود دانسته، خود را در سرنوشت آنها سهیم و شریک میدانیم، لذا چون پیام جهان شمول بود و دنیا زبان انگلیسی را به خوبی می‌فهمد، در کنار متن فارسی ترجمه انگلیسی نیز در صفحات جداگانه تنظیم و در آن پوشه گذاشته شد، که بعد از قرائت پیام به ایشان تسلیم شود

هیأت اعزامی در ساعت ۱۱ روز چهارشنبه ۱۴ دی ۱۳۶۷ در کاخ کرملین با رهبری شوروی دیدار داشت

آنها قبلاً سؤال کردند: شما چند نفر هستید؟ (می‌خواستند یک یا دو نفر را بپذیرند) هیأت گفت: ۳ نفر از طرف حضرت امام (قدس سره) آمده‌اند که به هیچ وجه کم نمیشود، به علاوه سفیر جمهوری اسلامی ایران در مسکو نیز حتماً باید حضور داشته باشد، بنابراین ۴ نفر هستیم

آنها نیز ۴ نفر بودند؛ گورباچف، رییس و رابط سیاسی حزب آنها، معاون وزیر

حضرت آیت الله جوادی آملی پس از سفر به مسکو، طی یادداشتی به بیان خاطرات خود از ماجرای ارسال نامه تاریخی امام خمینی (ره) خطاب به میخائیل گورباچف آخرین رییس جمهور شوروی پرداخت که متن آن به شرح زیر است:

گزارش اجمالی پیرامون سفر هیأت اعزامی

وظایف هیأت اعزامی از طرف امام راحل (قدس سره) به شوروی عبارت بود از: ۱ محتوای پیام کاملاً مکتوم باشد و احدی تا حین ابلاغ، پی به محتوای آن نبرد. لذا علی‌رغم اینکه دستگاههای آنها برای کشف این اسرار بسیار قوی است، موفق نشدند که بفهمند مضمون نامه چیست؟ آنها همه مسایل، از قبیل قطعنامه ۵۹۸، جنگ و صلح و حالت نه جنگ نه صلح را احتمال داده بودند، به استثنای آنچه که مضمون اصلی و اصل این پیام، یعنی «دعوت به اسلام» بود

۲ رعایت «دب» که جزء برنامه‌های بین‌المللی اسلام است، چراکه اسلام دستور داده که در برخوردها مؤدب باشید، حتی اگر طرف شما یهودی باشد. در آن روز که بدترین دشمن اسلام «یهود» بود، وجود مبارک معصوم (ع) فرمود: حتی با یهودی نیز ظرافت در گفتار، رفتار و نوشتار را که «دب» نام دارد، رعایت کنید

۳ مبدا حضور در کاخ کرملین و دیدار با رهبر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، کسی را مرعوب کند؛ چون مضمون این پیام بسیار بلند و فرستنده آن نیز شخصیتی بسیار بزرگ است، لذا باید با صلابت و فولادین برخورد کرد، مبدا کمترین احساس حقارت در اعضای هیأت پیدا شود، زیرا نمی‌توان این قول ثقیل و گفتار جدی را به شوخی گرفت

خارج، مترجم و خبرنگاری نیز دور از جلسه می‌نشست که برای حزب گزارش تهیه کند

وقتی هیأت وارد شد، آنها در کمال ادب و احترام استقبال کردند. این دیدار در حدود ۲ ساعت و چند دقیقه طول کشید، چند دقیقه اول به تعارفات معمولی گذشت. از جمله مطالبی که آقای گورباچف در ابتدا مطرح کردند این بود که ما با داشتن تفکرات گوناگون می‌توانیم زندگی مسالمت آمیزی در کنار یکدیگر داشته باشیم و چون شما برای ابلاغ پیام مهمی آمده‌اید من وقت شما را نمی‌گیرم.

پس از سخن ایشان، هیأت ایرانی شروع به انجام مأموریت رسمی خود نمود. اولین سخنی که هیأت مطرح نمود، این بود که سال نو را که میلاد یکی از بزرگترین پیامبران الهی است، تبریک می‌گوییم و به همین مناسبت پیام یکی از رهبران الهی را برای شما قرائت می‌کنیم.

چون مضمون این نامه بسیار بلند بود، چاره‌ای نبود جز اینکه با تأنی و جمله به جمله برای آنها خوانده شود، تا آنها خوب تلقی و منتقل کنند. در بعضی موارد مترجم می‌گفت که تکرار کنیم تا خود بفهمد و تکرار کند در تمام این مدت (که بیش از ۳ ربع بود و با ترجمه به یک ساعت بالغ شد، آقای گورباچف با کمال ادب گوش می‌داد. ایشان در طول مدت قرائت پیام، بعضی مطالب را شخصا یادداشت میکرد و برخی را معاونین و دستیاران او.

رنگ چهره گورباچف در دو جا تغییر کرد

کار قرائت پیام و ترجمه آن، یک ساعت به طول انجامید و در این مدت، گورباچف در کمال ادب گوش می‌داد و تنها در دو جای پیام، رنگ چهره‌اش تغییر کرد و صورتش سرخ شد؛ یک مورد آن در قسمتی از پیام بود که امام می‌فرماید: ... دیگر کمونیست را باید در موزه‌های تاریخی جهان بنگریم" ایشان در خلال قرائت پیام نیز بعضی از مطالب را یادداشت می‌کرد و برخی از مطالب را نیز معاونان و دستیارانش یادداشت می‌کردند.

پیام حضرت امام (قدس سره) دعوت به اسلام بود و در آن از مسائل سیاسی چون قطع نامه یا آتش بس یا... سخنی به میان نیامده بود و فقط در جمله‌ای با اشاره به موضوع افغانستان فرمودند: اگر شما اسلام را بشناسید، دیگر در مورد افغانستان این گونه نمی‌اندیشید و تجدید نظر می‌کنید.

این مطلب نیز به نوعی به همان عینیت سیاست و دیانت اشاره داشت که امام (قدس سره) به خوبی به آن وفادار بودند. اگر چه پیام امام راحل (قدس سره) سراسر «سیاست» بود، لکن «سیاست مصطلح» در آن اعمال نشد. در پایان نامه نیز حضرت امام (قدس سره) فرمود: ما همچنان به زندگی مسالمت آمیز و حسن همجواری معتقدیم.

واکنش گورباچف به نامه

عصاره مطالبی که جناب گورباچف گفتند و مترجم صحنه ملاقات آن را به فارسی برگرداند، عبارت از این بود:

اولاً؛ از فرستادن نامه حضرت امام خمینی (قدس سره) تشکر می‌کنیم.

ثانیاً؛ آمادگی خود را برای جواب اعلام کردند.

ثالثاً؛ گفتند که برخی اشتباهات گذشته را ترمیم می‌کنیم تا دوباره مبتلا نشویم.

رابعاً؛ گفتند ما اکنون قانون آزادی ایمان را در دست تصویب داریم.

خامساً؛ گفتند که من هم در طلیعه سخن گفتیم که ما با داشتن افکار و مکاتب گوناگون می‌توانیم زندگی مسالمت آمیز و حسن همجواری داشته باشیم، و این را نیز افزودند که ما نیز دارای مکتب، فلسفه و ایده‌ای هستیم.

شوخی گورباچف

آنگاه مطلبی را با لبخند گفتند و سپس دو بار گفتند که این مطلب را به عنوان شوخی می‌گوییم و آن عبارت از این بود که معلوم می‌شود حضرت امام از ایدئولوژی ما خوش نمی‌آید، آیا می‌شود ما نیز ایشان را به مکتب خود دعوت کنیم؟ و فوراً

گفتند که این فقط شوخی بود. ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا! یکی «دعوت به اسلام» می‌کند و یکی می‌گوید: من «شوخی» کردم.

آنچه ذکر شد، عصاره سخنان رهبر شوروی در بخش مکتبی پیام بود. جناب گورباچف در بخش دوم سخنان خود که مربوط به مسایل سیاسی پیام بود، این چنین گفت: اما بخش سیاسی پیام را باید توجه داشت و آن اینکه اینگونه نامه‌ها حیثاناً دخالت در شئون داخلی کشور دیگر است. این سخن را به عنوان مهمترین مطلبی که گورباچف گفت، می‌توان ذکر کرد.

پاسخ هیأت اعزامی به گورباچف

وقتی که سخنان وی تمام شد، نوبت به هیأت رسید، جوابی که ما دادیم این بود که از همه حرفهای ایشان تشکر کردیم.

اولاً؛ از اینکه حدود یک ساعت و اندی با کمال ادب و حوصله، این پیام و ترجمه آن را گوش داد، تقدیر شد.

ثانیاً؛ از اینکه آمادگی خود را برای جواب اعلام کرد، تقدیر شد.

ثالثاً؛ از اینکه خوشحال شد رابطه دو کشور با مکتب و ایدئولوژی و فکر شروع شده، تقدیر شد.

رابعاً؛ از اینکه تصمیم دارند اشتباهات گذشته را ترمیم کنند، تقدیر شد.

خامساً؛ از اینکه قانون آزادی ایمان را در دست تصویب دارند، تقدیر شد. این مطالب جزء اصول کلی سخنان ایشان بود.

اما مهمترین سخن ایشان را (که این پیام دخالت در شئون داخلی کشور ماست) این چنین پاسخ دادیم:

جناب گورباچف! شما از اعماق خاک روسیه، تا اوج کهکشان این مرز و بوم، آزاد هستید هر کاری بکنید، چون در کشور خودتان هستید. اما این رهبر الهی نه به عمق خاک شما کار دارد و نه به آسمان روسیه، بلکه به «جان» شما کار دارد. جناب گورباچف! وقتی شما می‌میرید، آیا مثل یک «درخت» هستید که بعد از ۶۰-۱۰۰ سال می‌خشکد؟ یا مانند «طایری» هستید که بعد از چندی در قفس را باز می‌کنند و برای همیشه آزاد می‌شود؟ این دو طرز فکر کاملاً باهم متفاوت است.

این رهبر الهی به شما می‌گوید: شما مثل یک درخت نیستید، او می‌گوید: شما هستید و ابدیت اندیشه، اوصاف و افعال شما. این مشکل اساسی شماست که خیال می‌کنید مرگ «تابودی» است، در حالی که رهبران الهی می‌گویند: مرگ «حیات جدید» است.

این سخنی بود که از طرف هیأت جمهوری اسلامی ایران گفته شد و مدت زمان جلسه نیز از دو ساعت گذشت، برخاستیم، و در هنگام تودیع گفتیم: خداحافظ و خدا توفیق بدهد. او گفت مردم ما می‌گویند: «کار...» گفتیم مردم ما گفته اند: خدا با ما امید تو قیام می‌کنیم، قیام کردند و ابر قدرتها را سر جای خود نشانند.

یکی از اعضای هیأت، خواهر محترمه‌ای بود که سابقه مبارزات سیاسی داشت و دیپلمات عزیز ما نیز ایشان را معرفی کردند (این خانم سابقه مبارزاتی داشته، به زندان رفته و اکنون نماینده مجلس شورای اسلامی است) تا نگویند نظام اسلامی نیمی از مردم را از مزایای اجتماعی محروم کرده است و «زن» در اسلام سمتی ندارد.

وقتی رهبر شوروی این صحنه را دید، با تعجب تلقی کرد و در هنگام خداحافظی در همان کاخ کرملین دست دراز کرد تا با این خانم مصافحه کند، اما دید این خانم در کاخ کرملین (که عده‌ای به خود می‌بالند تا در آنجا حضور پیدا کنند) حاضر نشد با او مصافحه کند، این یک «اسلام ممتل» است و صدور انقلاب، که زن می‌تواند در مبارزات سیاسی با حجاب شرکت کند و با عفت و حجاب بهترین سمتها را در نظام جمهوری اسلامی داشته باشد و با حجاب، پیام رهبر الهی را به رهبر الحاد برساند و حرفها را بیان کند، ولی در هنگام معصیت خود را حفظ کند و این شدنی است که کاخ کرملین کسی را تحت تأثیر قرار ندهد.

مطالب جنبی سفر

این سفر تقریباً کمتر از ۲۴ ساعت طول کشید، یعنی از ساعت ۱۱ صبح روز ۱۳/۱۳/۱۳۶۷ ه.ش. تا ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۱۴/۱۳/۱۳۶۷ که از مسکو برگشتم و مدت طی فاصله راه نیز چهار ساعت بود. در این سفر نه تنها دیدار با آقای گورباچف خیلی محترمانه بود، بلکه استقبال و بدرقه نیز این چنین بود و هیچ فرقی بین استقبال و بدرقه نبود. وقتی هواپیمای جمهوری اسلامی ایران در فرودگاه مسکو (که پوشیده از برف بود و تا شهر چهل کیلومتر فاصله داشت) به زمین نشست، نماینده آقای گورباچف معاون وزیر امور خارجه و امام جمعه مسکو (متتها «امام حزبی»، یک وقت حضرت امام (قدس سره) می فرماید «سلام آمریکایی» و گاهی نیز سخن از «سلام شوروی» است، «امام حزبی»، یک امامی است که حزب او را پذیرد) به استقبال آمدند.

از پای هواپیما تا پل پویون که فاصله کمی نبود، نماینده مستقیم آقای گورباچف ما را همراهی می کرد. از پل پویون تا شهر نیز معاون وزارت امور خارجه ما را همراهی کرد. بنای هیأت بر این بود که جز در مورد مکتب سخن نگویید، نه اینکه سؤال کنید: مسکو چند درجه زیر صفر است؟ و یا چه موقع برف می آید؟ و مانند آن. (آنها تلاش کردند و می گفتند: فردا ملاقات بسیار مهمی دارید، رهبر ما کارها را کنار گذاشته و فردا کار حساسی دارید، خیلی استراحت کنید و خود را خسته نکنید) کار هیأت این بود که «رسالت» و «سفارت» خود را به گوش همه برساند.

زلزله ارمنستان نیز در آن فاصله مطرح شد و ما اظهار تأسف و همدردی کردیم. آنها نیز از جمهوری اسلامی ایران تقدیر کردند که آنان را در این سانحه سنگین یاری کرده است. آنگاه سؤال کردند: آیا در ایران نیز زلزله می آید؟ گفتیم: گاهی، اما نه با این شدت، ولی ما زلزله جنگ تحمیلی هشت ساله را تحمل کردیم، مترجم گفت: ایشان می گویند: هشت سال قبل در ایران زلزله آمد، مجدداً برای ایشان توضیح داده شد و ترجمه کردند.

مناظره کوتاه توحیدی بانمایند مستقیم گورباچف

گفتند که ۲۴ روز بعد از این حادثه عده ای از خردسالان و افراد غیر خردسال زنده از زیر آوار بیرون آمده اند و برای اینکه مبدا مسئله ماورای طبیعت و جهان غیب مطرح شود، بلافاصله گفتند: سیلوی گندم در کنار آنان بوده که خراب شد و این مصدومین از آنها تغذیه می کردند و برفها هم که آب میشد، آنها را سیراب می کرد. گفتیم: اگر سیلو ویران شود، خاک آن به گندم مهلت نمی دهد که آماده شود. همچنین برف هایی که آب می شود، خاک را گل می کند و بالاخره اینها به خدایی معتقد بودند. چون در رفتن و برگشتن فراغت و فرصتی بود، نوع این مسایل مطرح می شد، گاهی مسایل فلسفی و گاهی نیز مسایل فطری.

گفتیم: آیا این جهانی که پر از نظم است، یک ناظمی دارد یا خیر؟ گفت: ماده ازلی بوده و برای همیشه نیز هست. گفتیم: آیا این نظم از ماده بی شعور برمی خیزد؟ آیا ماده شعور دارد؟ گفت: ماده در انسان، هم روح دارد و هم شعور. اما سخن این بود که ماده آغازین چه کاره است، دیدیم مسایل فلسفی در آن حد برای آنها قابل درک نیست، لذا از آن راههایی که ائمه معصومین (علیهم السلام) در روایات استفاده می کردند، یعنی از راه فطرت و اضطراب شروع کردیم.

در روایات از حضرت امام حسن عسگری (علیه السلام) نقل شده است که آن حضرت از وجود مبارک امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می کند که وقتی از ایشان درباره خدا سؤال میکردند، حضرت می فرمود: آیا هرگز سوار کشتی شده و مسافرت دریایی کرده اید؟ عرض کرد: آری. فرمود: آیا وقتی سوار کشتی شدید، این اتفاق افتاده است که کشتی شکسته و دریا طوفانی

شود و هیچ عامل نجاتی نباشد؟ گفت: آری. فرمود: در حال غرق شدن به چه کسی تکیه می کردی؟ آیا دل تو تعلق گرفت به اینکه چیزی هست که قادر بر خلاص تو باشد؟ می گفت: آری، به قدرت ازلی که بتواند دریا مهار کند، فرمود: این همان خدای توست: «فذلک الشیء هو الله القادر علی الإیحاء حیث لا منجی و علی الإیغاثه حیث لا مغيث...» انسان مضطر محض، قادر مطلق را مشاهده نموده و به او می گردد.

ما با این شخص، مشابه همین بیان را در فاصله فرودگاه و مسکو مطرح کردیم، گفتیم: اگر شما نیازمند باشید به کجا تکیه می کنید؟ او گفت: به سازمان حزبی. گفتیم: اگر بین آسمان و زمین باشید و دستتان به احدی نرسد، آنگاه چگونه؟ او مقداری فکر کرد و گفت: مردم این منطقه مذهب ندارند. وقتی انسان اینها را می بیند، کاملاً احساس می کند که: (صم بکم عمی فهم لا یعقلون) آنها کر و لال و نابینای باطنی هستند و لذا از عقل سهمی ندارند. در طی این هفتاد سال همه مجاری ادراک آنها بسته شده و در واقع فطرت در اینها دفن شده است.

مترجم از خود اختیاری نداشت

ما در این سفر کوتاه با مردم برخورد نکردیم، زیرا نه مأموریت ما این بود و نه فرصت و امکان آن را داشتیم، اما یک مترجم داشتیم که بین ما و معاون وزیر خارجه در اتومبیل حاضر بود، ولی در کاخ، مترجم دیگری بود، ببینید اینها در چه حد از فشار هستند! این شخص حرفهایی را که بین ما و معاون وزیر خارجه رد و بدل میشد، ترجمه میکرد، وقتی که حرفها تمام شد، من از او سؤال کردم: چند روز است که برف می آید؟ او نیز همین مطلب را از معاون وزیر خارجه سؤال کرد. در برگشت نیز از او سؤال کردم: شما فارسی را در کجا یاد گرفته اید؟ این را نیز از او سؤال کرد. اینها در این حد از فشار هستند.

اینکه حضرت امام (قدس سره) می فرمود: اگر امر دایر شود که ما نعمت «آزادی» را از دست بدهیم و «مکانات رفاهی» را بگیریم، ملت ما هرگز راه اصلی را فراموش نخواهد کرد، بر اساس همین معیار است. اینکه ما خاک قبور علی و اولاد علی (علیهم السلام) را می بوسیم، برای این است که آنها ما را هدایت کردند. این کشورها با داشتن همه صنایع که ابرقدرت شده اند، چون «مذهب» نداشته اند، به روز سیاه مبتلا شده اند.

ما که از نظر مذهب، وارث مراسم گیری نیاکانمان در این سرزمین هستیم و از نظر صنعت نیز جلوی ترقی ما را گرفتند و فقط در معارف اسلامی به بلندای «توحید» رسیده ایم، به برکت اهل بیت (علیهم السلام) است، اگر این بزرگواران نبودند ما چه می شدیم؟ اگر این فکر نبود، ما به کجا سقوط می کردیم؟

همه بر کتانی که از امام امت (قدس سره) به یاد داریم، در پرتو عنایات اولیای معصوم (علیهم السلام) بود؛ لذا امام راحل (قدس سره) درباره آن ذوات مقدسه بدون تعارف می فرمود: «روحی و ارواح العالمین لمضجعه الشریف الفداء» یا «لتراب مقدمه الفداء»؛ زیرا آنکه «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض و السماء» حساب دیگری دارد که نمونه ای از آن در امام راحل (قدس سره) ظهور کرده است، او آینه دار جمال اهل بیت عصمت (علیهم السلام) است.

ایشان این مطلب را باور کرده و به آن معتقد بود که اگر انسان خاک پای اهل بیت (علیهم السلام) شد، به جایی می رسد و دیگر هیچ و آن بزرگواران نیز ایشان را به خوبی پذیرفتند. انسان تا این مسافرتها را از نزدیک نگذرانند، به عزت، عظمت، شکوه، سیادت و سعادت نظام جمهوری اسلامی پی نمی برد.

منبع: خبرگزاری رسا

<http://rasanews.ir/NSite/FullStory/News/?Id=129982>